

روایت اعتکاف نوجوانان

اینجا مراسم اعتکاف دانش‌آموزان سمپادی خراسان رضوی و میهمانی آسمانی دهه هشتادی‌های امام‌رضایی در حسینیه مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی است.

در چرخش سریع دنیا و اتفاقاتش، لحظه‌ای درنگ و توقف می‌تواند انسان را به زرفترین لحظات ناب انسانیت ببرد، و چه توقفگاهی بهتر از معتکف شدن در ذیل پرچم حضرت شمس‌الشموس (ع) در ایام البیض ماه محترم رجب است؟ همان درنگی که 116 نفر از دختران نوجوان آن را غنیمت دانستند و در گوشه‌ای از مشهد علی ابن موسی الرضا (ع) کرده‌ام آمدند تا با خدای خویش خلوت کنند.

وعده‌گاه‌شان حسینیه مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی است، ساعت 9 شب 13 رجب است و اندک اندک دختران معتکف مشهدی و چهار شهرستان خراسان رضوی همراه با خانواده‌هایشان، خودشان را به این خلوت عاشقانه با حضرت الله می‌رسانند. برای بعضی‌هایشان سه روز دوری از خانواده و روند همیشگی زندگی قدری سخت است، به همین خاطر با کوله‌باری سنگین آمده‌اند تا شاید اندک اندک کوله دنیا را بر زمین بگذارند و سبکبار به خانه بازگردند.

حسینیه کم‌کم از حضور مادران و پدران خالی می‌شود و بچه‌ها که همگی از دانش‌آموزان مدارس سمپاد هستند با هم‌مدرسه‌ای‌ها و هم‌کلاسی‌های خود دورهم جمع شده‌اند و بگویند می‌کنند به طوری که شور و انرژی نوجوانی را در حسینیه به بالاترین حد خود رسانده‌اند.

فاطمه مروارید

کادر اجرایی اعتکاف که از معاونان و معلمان مدارس سمپاد هستند حضور و غیاب را با دقت انجام می‌دهند تا کسی جا نمانده باشد، بعد از این حضور و غیاب حالا نوبت گروه‌بندی بچه‌هاست تا با سرگروه‌های خود آشنا شوند، "حنا فاضلی"، دختر با انرژی و دقیقی که زبان و ادبیات تعامل با این نسل جذاب و پرنرژی را به خوبی می‌داند، به عنوان مسئول فرهنگی این اعتکاف روی سن می‌رود و کلام خود را با بیتی از سعدی آغاز می‌کند که: دیگران عیب‌کنندم که چرا دل به تو دادم/ باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی، و با این شعر یادآور آغاز قرار عاشقی با حضرت الله در این سه روز اعتکاف می‌شود.

بعد از اینکه بچه‌ها با مربی‌هایی از جنس خودشان که دانش‌آموز و دانشجو هستند، آشنا می‌شوند، حسینه پر می‌شود از گرده‌های بچه‌ها با مربی‌هایشان برای آشنایی بیشتر، این آشنایی هم با بازی همراه است، دانش‌آموزان روی برگه‌ای ویژگی‌های خودشان را می‌نویسند و پشت آن اسم‌هایشان را می‌نویسند تا ببینند چقدر از روی ویژگی‌ها یکدیگر را می‌شناسند. این بازی شاید بیش از آشنایی با یکدیگر، تمرین کوچکی برای خودشناسی باشد.

ساعت از صفر عاشقی گذشته است و خانم فاضلی اعلام می‌کند که بچه‌ها حجاب را رعایت کنید که مهمان داریم و حجت الاسلام علی مقدم می‌خواهد دقایقی درباره آداب و اهمیت اعتکاف صحبت کند، صحبت‌های او آنچنان بر عمق جان بیشتر بچه‌ها می‌نشیند که بعد از این صحبت‌ها، آرام آرام قرآن خواندن‌ها و نماز شب خواندن‌ها آغاز می‌شود، و دل نوجوان چه کشتزار بابرکت و باصفایی است که تنها تلنگر کوچکی آن را بارور می‌کند و میوه قرب و نزدیکی به حق تعالی می‌دهد.

فاطمه مروارید

عقربه‌های ساعت به سحرگاه عاشقی نزدیک شده است و اینجا در گوشه‌ای از مشهدالرضا (ع) دختران نوجوان، شیطان را به قل و زنجیر بسته‌اند و فارغ از دنیا قامت عبد بودن بسته‌اند در مقابل مولا و این عبادت‌های زیبا با نوای مناجات و روضه حجت‌الاسلام علی‌اکبر طاهریان رنگ و بوی دیگری می‌گیرد.

سحرگاه است و آغاز اعتکاف ایام‌البیض از همین لحظات آغاز می‌شود، بچه‌ها غذای سحری را میل می‌کنند تا آماده اقامه نماز جماعت صبح و شروع سه روز خلوت عاشقانه با خدا فارغ از دنیا و مسائش شوند.

پایان

فاطمه مروارید